■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamonline.ir www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

سه‌شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ | ۲۸ رمضان ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۵۹۳۵ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Tuesday - May 11, 2021

حدیث روز: بحارالانوار

امام علی(ع): قناعت گنجی است که تمام نمی‌شود.

واحه: حافظ

در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست
می‌بینمت عیان و دعامی‌فرستمت

دعای روز بیست‌وهشتم ماه مبارک رمضان

اللهمّ وفّر حظّی فیهِ من النّوافِلِ واکْرِمْنی فیهِ بإحْضارِ المَسائِلِ وقَرِّبْ فیهِ وسیلتی الیکَ من بینِ الوسائل یا من لا یَشْغَلُهُ الحاحُ المُلِحّین.
خدایا زیاد کن بهره مرا در آن از اقدام به مستحبات وگرامی دار در آن به حاضر کردن ویا داشتن مسائل ونزدیک گردان در آن وسیله ام به سویت از میان وسیله ها ای آنکه سرگرمش نکند اصرار وسماجت اصرار کنندگان.

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۳/۰۱ | غروب آفتاب: ۱۹/۵۹
اذان مغرب: ۲۰/۱۹ | نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۱۲
اذان صبح (فردا): ۴/۲۵ | طلوع خورشید(فردا): ۶/۰۲

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	اراک	بوشهر	بجنورد	تبریز	زاهدان	زنجان	یزد
۲۸ / ۱۸	۲۷ / ۹	۳۴ / ۲۵	۲۶ / ۱۳	۲۵ / ۱۱	۳۰ / ۱۴	۲۴ / ۹	۳۲ / ۲۰

امروز در تاریخ

اعدام دکتر حشمت از یاران میرزا کوچک خان جنگلی به دستور تیمورتاش حاکم گیلان (۱۲۹۸ ش)
اخراج ۳۰۰۰ ایرانی از عراق (۱۳۴۸ ش)

یادداشت‌های لحظه آخری

آخرین وصیت آقاجون

محمدتقی حاجی‌موسی
روزنامه‌نگار

پدربزرگم اعتقادات عجیبی‌داشت. نه‌این‌که به وجود آدم فضایی‌ها اعتقاد داشته باشد و اسرار مربوط به مثلث برمودا را دنبال کند. نه! از آن آدم‌هایی بود که می‌گفت اتفاق اگر بخواهد بیفتد، می‌افتد و ما نباید با آن مقابله کنیم. مثلا می‌گفت «وقتی زلزله بوئین‌زهرا اومد، توی قهوه‌خونه بودم. همه از ترس دویدند بیرون. من اما نشستم و چایی‌ام رو هورت کشیدم. آدم اگه اجلش برسه، فرقی نمی‌کنه کجا باشه.» یا مثلا معتقد بود ناله کردن و توی رختخواب ماندن و سپری کردن دوران نقاهت بیماری، مزخرف است و هرکس این کار را بکند خودش را لوس می‌کند. برای همین وقتی دکتر گفت باید قلبت را عمل کنی، گفت «حالا فکرهام رو بکنم» و خب طبیعتا دو ماه بعدش فوت کرد چون فکرهایش را از قبل کرده بود. یکی دیگر از اعتقادات آقاجون این بود که برای هیچ کاری نباید به کسی التماس کنی یا حتی درخواست کنی. همین شد که وقتی به ۷۰ سالگی رسید، خودش گواهینامه پایه یکش را پاره کرد و گفت « دلم نمی‌خواد برم اونجا بگه چشات ضعیفه و این حرف‌ها. من اصلا دیگه حوصله رانندگی کردن رو ندارم. ۵۰ سال پشت تاکسی‌واتوبوس‌وکمپرسی‌ومینی‌بوس‌نشستم. بسه دیگه.» یکی دیگه از اعتقادات آقاجون که عمرا از آن عقب‌نشینی نمی‌کرد این بود که افطار بیست‌وهشتم‌ماه‌رمضان‌باید‌کله‌وپاچه‌بخوریم وانگارکه‌این‌وحی‌منزل‌باشدواگرکسی‌درغروب بیست و هشتم، کله و پاچه نخورد، روزه‌هایش یک‌سره بر باد رفته و دچار خسران عظیمی شده است. حتی همان سال آخر هم که دیگر روزه نمی‌گرفت، سه دست کله و پاچه گرفت و داد به فخری(مادربزرگم)که‌برای‌همه‌بپزدوالبته‌خودش تقریبا یک‌دست آن را خورد و شاید بعد از آن بود که عمل قلب باز برایش بیشتر واجب شد اما هر چه بود پدربزرگم اعتقاد داشت « آدم بخورد و بمیرد، بهتر از آن است که نخورد و بمیرد» و این جمله در خاندان ما همچنان طرفداران بسیاری دارد و یک جوری به آن عمل می‌شود که هیچ خللی در آن پیش نیاید. لذا همین الان که شما دارید این‌روزنامه‌رامی‌خوانید،کله‌وپاچه‌هادرقابلمه‌های خاندان‌پدری، درحال‌پخته‌شدن‌هستندتابیایند سر سفره افطار بیست و هشتم ماه رمضان و وصیت آقاجون یک وقت خدای نکرده روی زمین نماند. انجام وصیت هم که خودتان می‌دانید، واجب است!

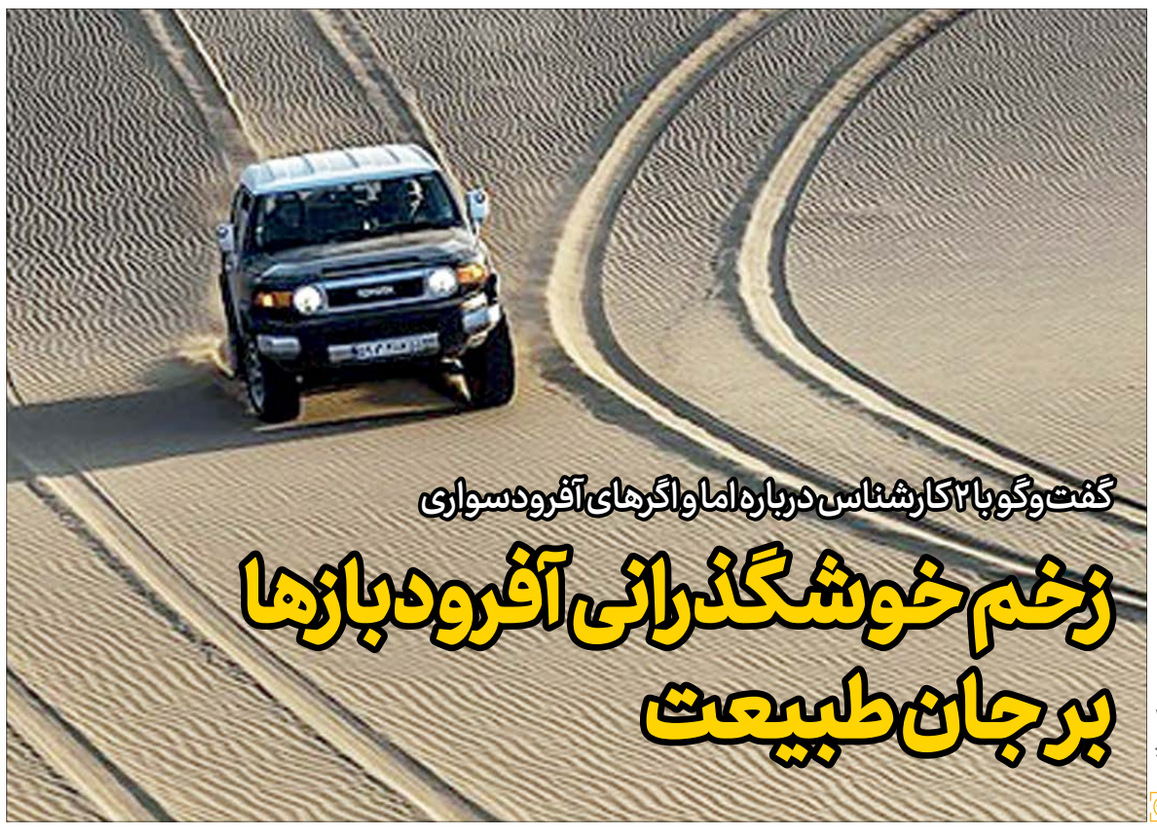

عکس: فارس

گفت‌وگو با ۲ کارشناس درباره اما و اگرهای آفرودسواری

زخم خوشگذرانی آفرودبازها بر جان طبیعت

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

همه می‌دانیم؛ از آدم باسوادهایی که راه و رسم زیستن را حرفه‌ای و خوب بلدند تا آدمی که در روستا زندگی می‌کند و درس و مدرسه را کلاسیک طی نکرده اما غریزه و فطرت انسانی‌اش بیدار است و آنهایی که دل‌شان صاف است و مغزشان هشیار و می‌دانند که اگر می‌خواهند خودشان خوب زندگی کنند باید این خوبی را در جهان گسترش دهند و آسیب نزنند تا آسیب نبینند. اما در این دایره وسیع از آدم‌های اندیشمند که مراقب دنیا هستند چند آدم هم پیدا می‌شوند که به‌اصطلاح فالش می‌زنند و با جهان هستی هماهنگ نیستند و با هر روشی که می‌توانند، دنیا را خراب می‌کنند. شاید تعداد این آدم‌ها زیاد نباشد اما تفکر تخریبی و ویرانگرشان آسیب‌های جدی به‌جای می‌گذارد و عمق خرابی‌شان آن‌قدر زیاد است که آباد کردنش شاید ممکن نباشد. مدتی است این تخریبگرها که دنیا را نه جایی برای آبادانی بلکه برای خالی کردن انرژی هرز خود می‌خواهند در هیبت آفرودسواران ظاهر شده‌اند و هر جاکه دل‌شان می‌خواهد می‌تازند و اصلا به پشت سرشان هم نگاه نمی‌کنند که حتی میزان خرابی ایجاد شده را نگاه کنند. برای آنها فرق نمی‌کند که بهار است و طبیعت و حیواناتش در حال زنده شدن، سبزشدن و زاد و ولد هستند و چرخ‌های ماشین‌های قدرتمند آنها می‌تواند این همه زندگی را به نابودی تبدیل کند. رد چرخ آفرودسواران را می‌توان در کوه، جنگل، کویر و دشت دید. ردی زشت که برای همیشه باقی می‌ماند و هنوز قانونی در کشور ما تعیین نشده که جلوی این رانندگانی را که فقط با میزان آدرنالین خون‌شان پا روی گاز ماشین می‌گذارند بگیرد.

پای تورهای طبیعت‌گردی در میان است

آرش حاج جعفری، مدیر کمیته آفرودسواران، این آسیب‌ها را انکار نمی‌کند و می‌گوید: بله، بلایی است که به جان طبیعت افتاده و اگر حواس‌مان نباشد خسارات جبران‌ناپذیری را به‌وجود می‌آورد. اما این کار، کار آفرودسواران حرفه‌ای که عضو کمیته هستند و راه و رسم آفرودسواری را بلدند، نیست. این تخریب بیشتر از سوی تورهای طبیعت‌گردی است که بی‌نام و نشان هستند و هیچ مجوزی ندارند. این تورها، آفرودسواران جوان را جذب کرده و آنها را به دل طبیعت می‌برند و این جوانان که سراسر شور و هیجان هستند با خودروهای قدرتمند خود هر مانوری که دل‌شان می‌خواهد، می‌دهند و فیلم و عکس از آنها تهیه کرده و در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذارند تا مشتری بیشتری جذب کرده و پول بیشتری به جیب بزنند. هیچ مدیریتی بر این تورها و آفرودسوارانی که با آنها همکاری می‌کنند، نیست. هیچ منع قانونی ندارند و تا شاکی خصوصی نداشته باشند و قوانین عمومی را زیر پا نگذارند، قانون برایشان محدودیتی به وجود نمی‌آورد. جوانان آفرودسواری که با این تورها همکاری می‌کنند بین ۱۸ تا ۲۵ سال دارند و این که بیشتر آنها آفرودهای قدرتمند ندارند، بیشتر خودروهای دودیفرانسیل دارند. اینها هستند که بلای آفرودسواری و طبیعت شده‌اند.

آفرودسوار یا آفرودباز

حاج جعفری می‌گوید: در همه استان‌ها کمیته‌های آفرودسواری فعال است و اعضای زیادی هم دارد که تابع همه قوانین هستند، آموزش دیده‌اند و می‌دانند چون خودروی قدرتمند دارند، قرار نیست به همه جا ورود کنند و باعث تخریب شوند. آفرودسواران واقعی حافظ محیط‌زیست هستند. در زمان وقوع حوادثی مانند سیل و زلزله از امکانات ماشین خود استفاده کرده و به آسیب‌دیدگان کمک‌رسانی می‌کنند، شاهدش زلزله کرمانشاه و سیل لرستان و گلستان. آفرودسواران در زمان این حوادث خیلی کمک کردند و به داد کسانی رسیدند که در مناطق صعب‌العبور گیر افتاده بودند. در بیشتر استان‌ها پیست‌هایی در نظر گرفته شده که مخصوص آفرودسوارای است و آنهایی که دوستدار هیجان هستند، می‌توانند از این پیست‌ها استفاده کنند. فقط باید قوانین سفت و سختی در نظر گرفته شود و در این زمینه فرهنگ‌سازی شود. فدراسیون اتومبیلرانی و کانون جهانگردی اگر به کمیته آفرود اختیارات بیشتری بدهد، حتما می‌توانیم در زمینه آموزش و فرهنگ‌سازی آفرودسواری بیشتر ورود کنیم، البته قوانین بازدارنده باید از این فرهنگ‌سازی و آموزش حمایت کند. بدون قانون نمی‌توان کار زیادی انجام داد.

مدیر کمیته آفرودسواران تهران می‌گوید: سازمان محیط‌زیست تهران یک سری قوانین و محدودیت‌هایی برای آفرودسواران استان تهران مقرر کرده و آنها دیگر نمی‌توانند به طبیعت و کوه‌های اطراف تهران آسیب بزنند. جریمه‌های سفت و سخت زیادی برایشان در نظر گرفته شده اما بپذیریم که هر جا خودروی موتوری وارد شود، آسیب هم به بار می‌آید و فرقی نمی‌کند موتورکراس باشد یا آفرود یا هر خودروی دیگر. آفرودسواری را نمی‌توان حذف کرد، چون ورزشی پرهیجان است فقط باید برای آن فرهنگ‌سازی کرد. رئیس شاخه جوانان کمیته آفرود تهران یک جوان کم سن و سال است اما دقیقا آموزش دیده و می‌داند چگونه باید در طبیعت آفرودسواری کرد که آسیب‌ها به حداقل برسد. این جوان به دیگر دوستان خودش هم این آموزش‌ها را می‌دهد و آنها به طبیعت آسیب نمی‌زنند.

بیراهه‌نوردان بخوانند

مهدی گوهری؛ طبیعت‌گرد و دوستدار محیط‌زیست است که وسیله نقلیه‌اش دوچرخه است. او درباره آفرودسواران می‌گوید: آنهایی که به هیچ قانون نانوشته و نوشته‌ای پایبند نیستند، بیشتر بیراهه نوردان هستند، کسانی که راه‌ها و مسیرهای مشخص را نادیده می‌گیرند و از بیراهه می‌روند تا هیجان بیشتری را تجربه کنند.

آفرود به این شکل که در کشور ما گسترش یافته از جهات مختلف برای طبیعت و سلامت محیط‌زیست خطرآفرین است. ما نسبت به یک شکارچی که وارد یک منطقه می‌شود و حیات موجودات و حیات وحش را به خطر می‌اندازد حساس و منزجر هستیم، در قیاس با آن آفرودبازها زیستگاه‌های جانوری و رویشگاه‌های گیاهی را نابود می‌کنند. یک شکارچی ممکن است یک گونه را شکار کند اما آفرودبازها زیستگاه تمام گونه‌ها را نابود می‌کنند؛ یعنی تعادلات اکولوژی زیستگاه‌ها و رویشگاه‌ها را به هم می‌زنند. گیاهی را که در چرخه زیستی اثربخش بوده و مأمن بسیاری از گونه‌های جانوری است، زیر چرخ‌های خود نابود می‌کنند و با تولید صداهای فراوان آرامش زیستگاه‌ها را برهم می‌زنند و حیوانات را از محیط زندگی‌شان فراری می‌دهند. بنابراین خطر و خسارت یک آفرودباز از یک شکارچی بسیار بیشتر است. متولیان امور ایجاد سلامت‌کشور و محیط‌زیست باید به این مساله توجه کنند که انجام تورهای آفرود فاقد آموزش و لجام‌گسیخته فعلی، نوعی تن‌پروری است که به جای ایجاد شرایط ورزش سالم در طبیعت، جوانان را از فعالیت‌های بدنی دور کرده و آنها را به دام خوشگذرانی می‌اندازد. خوشگذرانی‌های بدون مسؤولیتی که رد آنها را می‌توان در کویر لوت و حتی جنگل‌های هیرکانی دید؛ دو بخش مهم از محیط‌زیست که ثبت‌جهانی شده و اگر از آنها محافظت نشود امکان این‌که از این ثبت خارج شوند، زیاد است.

مقطع حساس کنونی

معجزه وادمین پروفسور

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

بیستم اردیبهشت ۱۳۸۰ دختربچه هفت‌ساله‌ای با شنیدن صدای پدر و مادرش از خواب بیدار و با گوش‌دادن به صدای آنها متوجه شد که درباره برادر چهارساله‌اش گفت‌وگو می‌کنند. در این گفت‌وگو مادر به پدر گفت: تومور داخل سر بچه خیلی بزرگ شده است و پدر به مادر گفت: هزینه‌های عمل جراحی خیلی زیاد است.

مادر به پدر گفت: اگه کاری نکنیم اون می‌میره و پدر به مادر گفت: می‌دونم، می‌دونم. اما فقط یه معجزه می‌تونه اونو نجات بده. در این هنگام دخترکوچولو که عقل کوچکی داشت سراغ قلکش رفت و آن را شکست و با خودش گفت: حتما با این پول‌ها می‌شود یک معجزه خرید. پس پول‌ها را برداشت و به داروخانه محل رفت و پشت پیشخوان ایستاد. پس از چند دقیقه متصدی پیشخوان از او پرسید: خانوم کوچولو چی می‌خوای؟ دختر کوچولو گفت: یه معجزه.

متصدی پیشخوان گفت: بله؟ دخترکوچولو تکرار کرد: یه معجزه لطفا، و پول‌هایش را روی پیشخوان ریخت. متصدی پیشخوان گفت: معجزه رو برای چی می‌خوای عزیزم؟ دخترکوچولو گفت: یه چیزی توی سر داداش کوچولوم گنده شده که داره می‌میره و فقط معجزه می‌تونه نجاتش بده. منم پولامو آوردم تا یه دونه معجزه بخرم. در این لحظه دستی بر شانه دخترکوچولو نشست و صدایی به او گفت: ببینم، چقدر پول داری؟ دختر کوچولو پول‌ها را به صاحب صدا که پیرمردی خوش‌تیپ بود نشان داد. پیرمرد نگاهی به پول‌ها کرد و گفت: دقیقا اندازه یه معجزه است. وی افزود: تو ایمان بزرگی داری. سپس روی کاغذی چیزی نوشت و به دختربچه داد تا به پدرش بدهد و گفت: این هم معجزه. و او کسی نبود جز پروفسور سمیعی که در آن لحظه برای سرزدن به برادرش حسین پناهی به داروخانه دکتر شریعتی رفته بود و روی آن کاغذ نوشته بود: فردا فرزندتان را بیاورید تا بدون نوبت و رایگان توسط پروفسور سمیعی عمل و معالجه شود. و شد. آن دختربچه الان ۲۷ ساله است و شوهر دارد و آن پسربچه ۲۴ساله هم ادمین پیج پروفسور سمیعی در اینستاگرام است.

بررسد

مکتب موتورسوارها

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

نمی‌دانم این مرکب چه قاعده‌ای دارد که بعد از مدتی برای خودش یک خرده‌فرهنگ می‌سازد. یک کشور با مرزهای مشخص و آداب و رسوم و زبان مشخص. مثلا کامیونداره‌ها همه‌شان یک زبان مشخص دارند که خودشان می‌فهمند و یک فرهنگ و آداب اجتماعی مشخص دارند که اگر بین خودشان خلاف آن عمل کنند، ناهنجاری اجتماعی کرده‌اند! این قضیه بین موتورسوارها هم رایج است. موتورسوارها هم قوانین نانوشته و ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات زیادی بین خودشان دارند که فقط خودشان از آن سر درمی‌آورند.

مثلا ضرب‌المثلی بین موتورسوارها رایج است که می‌گوید: «هرجا که آدم دو پا برود موتور هم خواهد رفت!» موتورسوارهای محترم هم طبق همین قاعده می‌افتند کف خیابان و کوچه و گذر و خلاصه هرجا که آدم دو پا می‌تواند برود، شکلی جدید از قوانین راهنمایی و رانندگی را برای خودشان وضع می‌کنند. یا مثلا قاعده دیگری دارند که می‌گوید شما می‌توانید هر کاری را با موتورسیکلت انجام دهید. تاکید می‌کنم «هر کاری»! اعم از کارهای مسافربری تا باربری و... . و این‌طور می‌شود که موتورسوارهایی را در سطح شهر می‌بینیم که به قاعده یک نیسان آبی بار زده‌اند و با طیب‌خاطر و راحت بال دارند ویراژ می‌دهند. یا موتورسوارانی که چند برابر تاکسی‌های اینترنتی کرایه می‌گیرند و مسافران را چند برابر سریع‌تر از تاکسی‌های اینترنتی از لابه‌لای ترافیک به مقصد می‌رسانند.

یا برای مثال قاعده دیگری در شهرهای بزرگ و شلوغ مثل تهران و در بین کسبه بازار و محله‌های پرتراکم مرکز شهر وجود دارد که می‌گوید «کاسب باید موتور داشته باشد!» چرا؟! چون برای وصول یک چک اگر بخواهد کرکره مغازه‌اش را تا نیمه پایین بدهد و با خودروی شخصی یا تاکسی تا بانک برود و برگردد باید یک روز کامل در ترافیک باشد. خلاصه همه این قواعد و خرده‌فرهنگ‌های موتورسواری در شهرهای بزرگ هرقدر که برای خود موتورسوارها جالب و هیجان‌انگیز و کار راه‌انداز است برای مردم و پلیس راهور دردسرساز است؛ دردسری که شما حتی اگر از اعضای پلیس راهور نباشید هم حتما بارها آن را تجربه کرده‌اید. حتما با موتورسواری که در پیاده‌رو شانه به شانه شما ویراژ می‌دهد روبه‌رو شده‌اید. یا موتورسواری که حین رانندگی، خلاف جهت شما و خیابان می‌آید جلو و شما باید حواستان غیر از ماشین‌های عقبی و عابران کناری و چاله‌های زمینی، به موتورسوارهای روبه‌رویی هم باشد که خدایی نکرده بلای آسمانی نازل نشود.

این معضل شهری کار پلیس راهور را به کمین گذاشتن و توقیف موتورهای متخلف و موتورسوارهای بدون گواهینامه هم کشانده است که این امر فقط سبب شده در این شهر بزرگ قبرستانی از موتورهایی را داشته باشیم که صاحبان‌شان قید دردسر تحویل گرفتن‌شان را زده‌اند و در پارکینگ راهور رهایشان کرده‌اند.

عکاس خبرگزاری ایرنا یک روز معمولی به سطح شهر رفته تا گوشه‌هایی از این پدیده گریبانگیر را به تصویر بکشد.

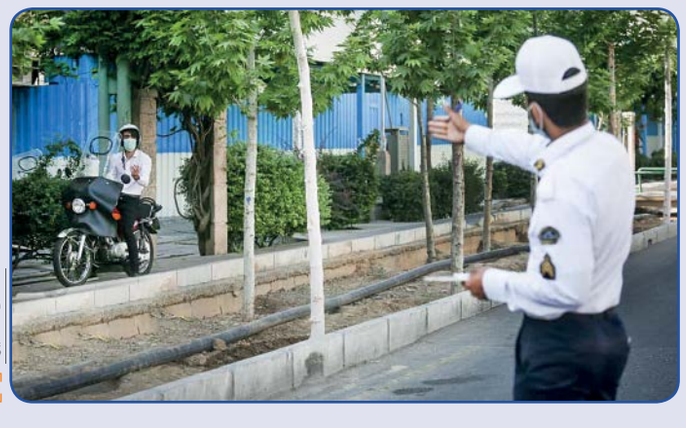

عکس‌ها: ایرنا